



شب عاشورا به دنیا آمد، صد پاره شد

امام خمینی (ره):

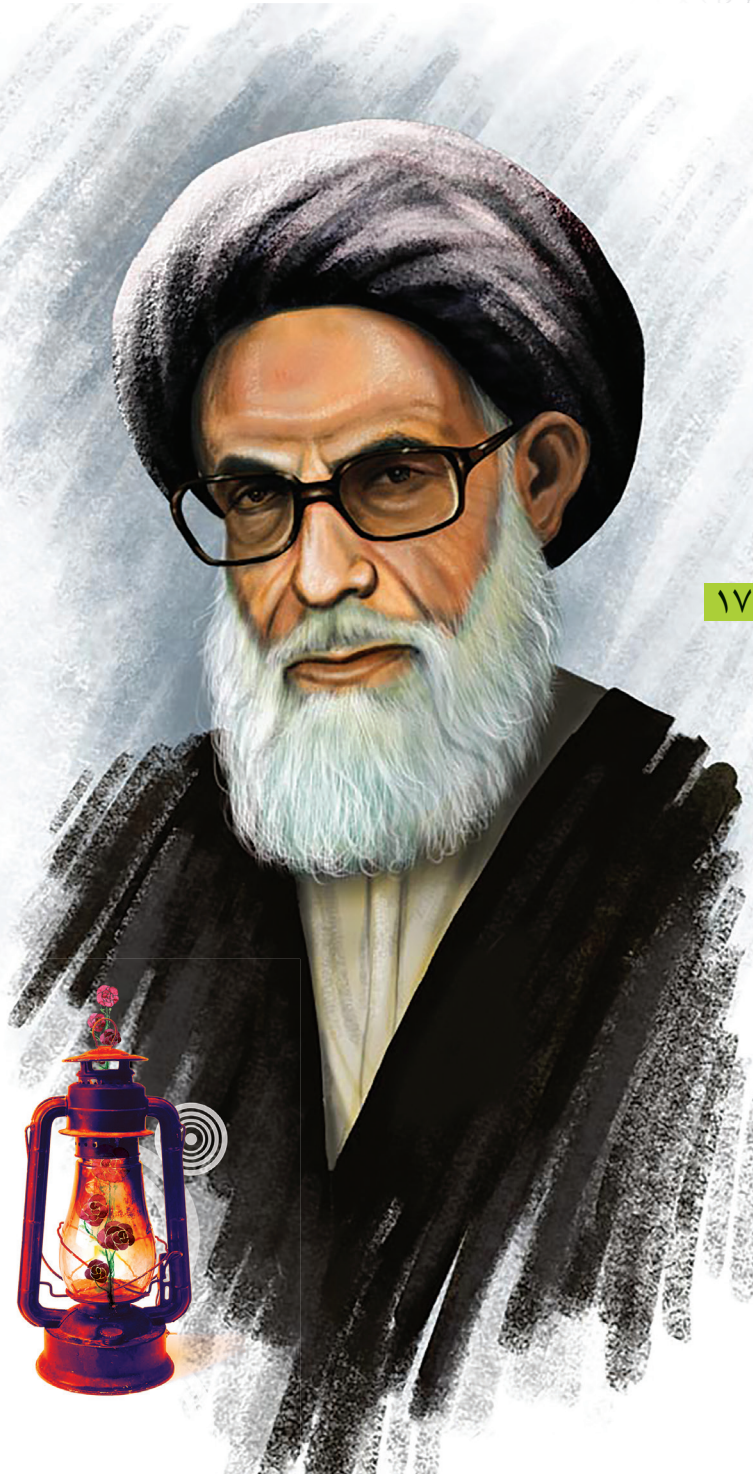
آقای دستغیب را شاید شما آقایان کم‌تر بشناسید، لکن من می‌شناسم ایشان را. ایشان یک مرد وارسته به تمام معنا و معلم اخلاق، مرشد مردم و هر چه در صحبت‌هایش هست معنویات و دعوت به خدا و دعوت به اسلام است.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۲۵

دستغیب به دست غیب‌نشینان ملکوت سپرده شد و در آغوش رفیق اعلیٰ آرامید.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۶۳

شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب در شب عاشورای ۱۲۹۲ شمسی در شهر شیراز، در یک خانواده روحانی پای به عرصه وجود گذاشت. این تولد مبارک در خانه‌ای محقر در یکی از کوچه‌های قدیمی شیراز، کنار بازار مرغ که امروز «خیابان احمدی» نامیده می‌شود، صورت گرفت. ولادت او در شب عاشورا، سبب شد «عبدالحسین» نام گیرد و حیاتش مصداق بارزی از نام شریفش گردد. پدرش سید محمد تقی فرزند میرزا هدایت الله مرجع بزرگ فارس بود که هنگام تولد فرزندش در کربلا به سر می‌برد. شهید دستغیب در ۱۲ سالگی از نعمت داشتن پدر محروم شد و از همان تاریخ سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر خویش را به عهده گرفت. خاندان دستغیب از خاندان‌های اصیل و شریف استان فارس و شیراز است که سابقه‌ای ۸۰۰-۷۰۰ ساله دارد و از این سلسله رجال، دانشمندان بزرگ، ادبا و خطیبان شایسته‌ای برخاسته‌اند. این خاندان با ۳۳ واسطه به حضرت امام سجاد (علیه‌السلام) می‌رسد. در سال‌های کودکی، به برکت هوش سرشار و استعداد شکوفایی که خداوند در ذاتش به ودیعه نهاده بود، دروس مقدماتی را خواند و پس از پایان دروس سطح، امامت جماعت مسجد باقرخان را برعهده گرفت و پس از گذراندن سال‌ها رنج و مشقت و فقر شدید مادی، در سال ۱۳۱۴ به منظور ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد. ایشان خود



در این باره می‌گوید: «در زمان رضاخان قلدر ملعون ما را چند بار زندانی کردند و یک دفعه بناشان تبلیغ بود. بعد فشار آوردند که اصلاً باید از روحانیت بیرون بروی و ۲۴ ساعت مهلت دادند که بنده اصلاً خلع لباس کنم و از روحانیت بیرون روم و مسجد و منبری نباشم. به ناچار فرار کردم و رفتم نجف و این هم به خواست خدا وسیله خیری شد برای استفاده از محضر بزرگان». در آن‌جا از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت‌الله حاج شیخ کاظم شیرازی، آیت‌الله حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، آیت‌الله العظمی حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی و آیت‌الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی که یکی از اعظم اهل معرفت بود، کسب فیض نمود. ایشان در ۲۴ سالگی موفق به کسب درجه اجتهاد از مراجعی چون آیات عظام آقا ضیاء عراقی، شیخ کاظم شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی گردید. شهید دستغیب صاحب ۸ اجازه اجتهاد بود.

پس از بازگشت از نجف اشرف، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد جامع عتیق و تنویر افکار عمومی، فراگیری علم و دانش را ادامه داد و خدمت فقیه و عارف یزرگ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی (قدس سره) رسید و با بهره‌گیری از آن بزرگوار، مدارج عالی‌ای را در عرفان طی کرد و بالأخره همنشینی و رفاقت شهید با حضرت آیت‌الله نجابت موجب آزادی از قیود عالم طبع گردید و آرزویی جز تقرب به ذات مقدس پروردگار و وصال او برایش باقی نگذاشت.

بزرگ منشی و ساده زیستی؛ شیوه اولیا
شهید دستغیب در خانه‌ای محقر و ساده که بی‌شبهت به خانه اجداد طاهرینش نبود، زندگی را به سر می‌برد و از هرگونه تجملات و مظاهر فریبنده دنیا پرهیز می‌کرد. ارادت به

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تقوا، زهد، صبر، اخلاق نیکو، قدرت بیان و قلم از صفات بارز وی به شمار می‌رفت. خوراکش کم تر از یک چهارم نان جوین بود که آن را با مقداری پیاز، نمک و گاه مختصری پنیر می‌خورد و از خوردن گوشت پرهیز می‌کرد؛ چنان‌که ریاضت‌های شرعی مداوم، مجاهدات و ترک شهوات او را ضعیف و رنجور ساخته بود. شب‌ها را با عبادت و تهجد به صبح می‌رسانید و بسیار روزه می‌گرفت. عشق به روضه حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) ریشه در جانش داشت و شب‌های عاشورا لباس سیاه عزا به تن می‌کرد. به طور

و به هیچ‌کس اجازه نمی‌داد که از مخالفان ایشان بدگویی کند. حتی گاهی با تعریف از مخالفان خود، آن‌ها را به شگفتی می‌انداخت.

وی در محیط خانه منشأ خیر و برکت بود. همسر ایشان در این باره می‌گوید: «در امور زندگی به من اختیار تام داده بودند. هر کاری که انجام می‌دادیم، هیچ ایرادی نمی‌گرفتند؛ چون می‌دانستند که راه ما راه خودشان و هدف ما یکی است. با بچه‌ها خیلی مهربان بودند. در اوقات فراغت در حیاط با بچه‌ها قدم می‌زدند و آن‌گونه که بچه‌ها و نوه‌ها دلشان می‌خواست، با آن‌ها رفتار می‌نمودند. ایشان در



کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود به ما کمک می‌کردند و به کرات می‌گفتند: من اجازه امر کردن را به خودم نمی‌دهم. ایشان بسیار کم خوراک، دائم الوضو و اهل تهجد و ذکر و دعا بودند.» فرزند شهید دستغیب نیز در مورد نقش ارزنده پدر در منزل می‌گوید: «در ایام مرضی مرحوم والده، از بچه‌ها نگهداری می‌کردند. فراموش نمی‌کنم که حتی در نظافت بچه‌ها ابایی نداشتند یا حتی خودشان خانه را جارو می‌کردند.»

معمول اول وقت به نماز می‌ایستاد و در آن هنگام گویی دیگر در این دنیا نبود. اوقات ایشان یا به عبادت و تلاوت قرآن و ذکر می‌گذشت و یا به نگارش و کمک و همدردی با نیازمندان. به مردم علاقه‌ای بسیار داشت و سروکار ایشان بیش تر با افراد طبقه مستمند بود که همواره به یاری و حل مشکلات آن‌ها می‌شتافت. معمولاً خاموش بود و با دقت به سخنان افراد گوش می‌داد و سخنان درست آن‌ها را می‌پذیرفت. با دشمنانش نیز رفتاری شایسته داشت

او دریای فضیلت و کرامت بود.

فضائل اخلاقی آن شهید سعید زبازند خاص و عام بود. حضرت آیت ... نجابت از همسنگران قدیمی وی می فرماید: «ملاقاتی با آیت الله دستغیب نداشتم مگر آن که ایشان در آن صحبت از خدا و معارف اهل بیت داشته باشند.» عالم ربانی و فقیه عالیقدر مرحوم حاج آقا شیخ محمد کاظم شیرازی هنگام اعطای اجتهاد به ایشان، در مورد وی می نویسد: «او از هر اخلاق ناشایستی پاک است و به هر اخلاق شایسته‌ای آراسته است.» امام امت، خمینی کبیر (سلام الله علیه) نیز با بیاناتی روشن، اخلاق و خلیقات شهید محراب را به تصویر می کشد و او را «مربی محرومان»، «هدایت کننده مردم»، «معلمی بزرگ»، «عالمی عامل» و بالاتر از همه «متعهد به اسلام» و «شخصیتی ارزشمند» می نامد.

شهید دستغیب به درجات والایی از معنویت دست یافته بود که در سیر وحدانیت رب العالمین، کم‌تر کسی به این مراحل می رسد و پی به این عوالم می برد. از وی که در تمام عمر، دارای نفسی مطمئن بود، کرامات زیادی نقل شده است. گاهی خبر از زمان مرگ فردی می داد، گاه کودک محتضری را به اذن خدا زنده نگاه می داشت و گاه با عملی که حاکی از اشراف ایشان به واقعه ناگفته‌ای بود، موجب شگفتی می گردید: روزی شخصی دست دو فرزندش را گرفته و از شهرستان بوشهر جهت زیارت آقا رفته و در بیان علت این ملاقات

من هم از لحاظ مالی تنگدست بودم. به حضرت ولی عصر (علیه السلام) متوسل شدم و پس از گریه و زاری فراوان در حال خواب و بیداری به من گفتند ناراحت نباش. به شیراز برو، نماینده ما آقای دستغیب در آن جاست؛ حاجت تو را برآورده می کند.

چنین اظهار داشته بود: «چند روزی است یکی از فرزندانم سخت مریض شده است و پزشکان گفته اند باید در شیراز بچه ات را معالجه کنی. من هم از لحاظ مالی تنگدست بودم. به حضرت ولی عصر (علیه السلام) متوسل شدم و پس از گریه و زاری فراوان در حال خواب و بیداری به من گفتند ناراحت نباش. به شیراز برو، نماینده ما آقای دستغیب در آن جاست؛ حاجت تو را برآورده می کند. بعد آن شخص خدمت آقا رسید و ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای فرموده بود: «ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان فرزندانم را فراهم می کنم.»

مبارزات سیاسی او از زمان کشف حجاب شروع شد اما اوج مبارزات این شهید بزرگوار علیه رژیم شاه، زمانی بود که لویح ششگانه مطرح شد و جنبش سال ۴۱ که آغاز نهضت امام خمینی بود شکل گرفت. در ۱۵ خرداد

ایشان بازداشت و به تهران تبعید شد. در سال ۱۳۴۳، برای دومین بار دستگیر و به تهران اعزام و زندانی و سپس تبعید شد. پس از آزادی ایشان رهبری اهالی فارس را در نهضت امام خمینی بر عهده داشت. در سال ۱۳۵۶ عوامل شاه، مدتی ایشان را در منزل خود محصور کرده تحت نظر داشتند که با واکنش شدید مردم انقلابی شیراز، مجبور به عقب‌نشینی شدند. پس از کشتار وحشیانه رژیم شاه در پنجم رمضان در شیراز، حکومت نظامی اعلام و آن عالم مجاهد دستگیر و در تهران زندانی شد.

مردم فارس پس از پیروزی انقلاب شهید دستغیب را به نمایندگی خود در مجلس خبرگان برگزیدند و همچنین به فرمان امام به سمت امام جمعه شیراز منصوب شد. ایشان ریاست حوزه علمیه فارس را بر عهده داشت و بعد از پیروزی انقلاب، مدارس علمیه قوام، هاشمیه و آستانه شیراز را که سال‌های طولانی توسط رژیم پهلوی تعطیل شده بود، بازگشایی کرد. سرانجام در روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، در حالی که عازم نماز جمعه شیراز بود، در یکی از کوچه‌ها با انفجار بمبی توسط منافقین به شهادت رسید.

منابع

شاهد عتیق، بررسی زندگی شهید آیت الله دستغیب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
مجله شاهد یاران، ویژه نامه شهید آیت الله دستغیب

